




Applying social science findings to the regulation of laws to combat psychological violence against women

Mahdieh Mohammadi Araghi  ¹

1. PhD in Private Law from Allameh Tabatabaei University, Tehran. Iran. Email: ma.mohammadi.a@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Article history: Received 2023/7/12 Received in revised form 2023/11/13 Accepted 2024/01/31 Published online 2026/05/30</p> <p>Keywords: Interest :social sciences : domestic violence : psychological violence :family rights</p>	<p>One of the issues that has always been a source of controversy in family law and has led to a division of opinions is the issue of domestic violence against women, especially psychological violence. Domestic violence is one of the most important factors that endangers the health and security of the family. Sometimes this violence leads to visible physical effects, and sometimes, despite very destructive effects, it does not have an outward appearance, which is referred to as psychological and hidden violence. This type of violence causes damage to the individual's personality and the collapse of the foundations of the family. The nature of family law is such that legislation and judgment in this area cannot be made by relying solely on legal tools. In fact, governing in this area without the help of moral values and without interaction with social sciences is not only not in the best interests of the individual, family, and society, but also undoubtedly brings many corruptions. This research, using the method of logical analysis and relying on the findings of social sciences, seeks to prove this important point: Based on the special nature of family law, it is expedient to define psychological violence in law not as a crime but as an illegal act that has a guarantee of appropriate enforcement, and to explain its characteristics and examples in detail. In addition, this article also provides suggestions on determining the authority for diagnosing domestic violence and ensuring appropriate enforcement</p>

Cite this article: Mohammadi Araghi, M. (2026). Applying social science findings to the regulation of laws to combat psychological violence against women, *Sociological Review (Social Science Letter)*, 33 (1), 123-138.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2026.406387.2087>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2026.406387.2087>

کاربست یافته‌های علوم اجتماعی در سامان قوانین مقابله با خشونت روانی علیه زنان

مهديه محمدی عراقی^۱

۱. دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: ma.mohammadi.a@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱/۲۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: مصلحت، علوم اجتماعی، خشونت خانگی، خشونت روانی، حقوق خانواده</p>	<p>یکی از مواردی که همواره در حقوق خانواده محل اختلاف بوده و منجر به تشتت آراء شده است، بحث خشونت خانگی علیه زنان و به ویژه، خشونت روانی است. خشونت خانگی یکی از مهم‌ترین عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را به خطر می‌اندازد. گاهی این خشونت منجر به آثار فیزیکی قابل مشاهده می‌شود و گاهی نیز با وجود آثار بسیار مخرب، نمود ظاهری ندارد، که از آن با عنوان خشونت روانی و پنهان یاد می‌شود. این نوع خشونت آسیب به شخصیت فرد و از هم‌پاشیدن بنیان‌های خانواده را به دنبال دارد. ماهیت حقوق خانواده به گونه‌ای است که قانون‌گذاری و قضاوت در این حوزه با تکیه صرف بر ابزارهای حقوقی میسر نیست. در واقع حکمرانی در این حیطه بدون کمک ارزش‌های اخلاقی و بدون تعامل با علوم اجتماعی نه تنها به مصلحت فرد، خانواده و جامعه نیست، بلکه بی‌تردید مفاسد بسیاری را نیز به همراه دارد. این پژوهش با روش تحلیل منطقی و با تمسک به یافته‌های علوم اجتماعی، به دنبال اثبات این مهم است: بر مبنای ماهیت ویژه حقوق خانواده، مصلحت اقتضا می‌کند خشونت روانی در قانون نه به عنوان یک جرم بلکه به عنوان عملی غیرقانونی که دارای ضمانت اجرای متناسب است، تعریف شود و ویژگی‌ها و مصادیق آن نیز به تفصیل بیان شود. افزون بر آن، این نوشتار درباره تعیین مرجع تشخیص خشونت خانگی و ضمانت‌اجراهای متناسب نیز پیشنهاداتی ارائه می‌کند.</p>

استناد: محمدی عراقی، مهديه. (۱۴۰۵) کاربرد یافته‌های علوم اجتماعی؛ در سامان قوانین مقابله با خشونت روانی علیه زنان. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۳ (۱)، ۱۲۳-۱۳۸.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2026.406387.2087>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

بیان مسئله

خشونت خانگی یکی از مهم ترین و شایع ترین عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را به خطر می اندازد. گاهی این خشونت منجر به آثار فیزیکی قابل مشاهده می شود و گاهی نیز دارای آثار مخربی است که به چشم نمی آید و نمود ظاهری و قابل اثبات ندارد، اما گاهی بسیار شدیدتر از خشونت جسمی است و منجر به آسیب زدن به شخصیت و حیثیت فرد و از هم پاشیدن بنیان های خانواده می شود. از این گونه، به عنوان خشونت روانی و پنهان یاد می شود. شیوع خشونت روانی تا حدی است که حتی می توان گفت اکثر خشونت هایی که علیه زنان اعمال می شود، از نوع خشونت روانی است، بدون اینکه هیچ گونه خشونت فیزیکی نسبت به آن ها اتفاق بیافتد (ره کشای، ۱۳۹۵: ۱۲۸؛ صفاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۸؛ اسدی، ۱۳۸۳: ۲۲۲؛ ساوالانیور، ۱۳۹۴: ۴۵؛ پورافکاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۰؛ دولتیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۹). برخی پژوهشگران مدعی هستند که «میزان شیوع خشونت روانی بین زوجین در جامعه ی ایرانی، ۷۵٫۵ درصد است. یعنی ۷۵٫۵ درصد از زوجین در جامعه ی ایران، حداقل یکی از انواع خشونت روانی را تجربه کرده اند» (سوهانیان حقیقی و فیضی، ۱۴۰۱: ۱۷).

اما مسئله اصلی پنهان بودن روابط اعضای خانواده در محیط خانواده است. این پنهانی بودن ریشه اختلافات و عدم امکان حضور هیچ شاهدی در زمان وقوع برخی اتفاقات در محیط خصوصی خانواده، کار را برای ورود حقوق و حل منازعات خانواده بسیار مشکل می کند. زیرا این ویژگی خانواده، ابزارهای اثباتی را از دست حقوق می گیرد و حقوق را در مرحله اثبات، گرفتار ظن و گمان و احتمالات می کند. برای نمونه، حقوق برای اثبات سوء رفتار و خشونت خانگی، به ویژه خشونت روانی که آثار فیزیکی ندارد، به تنهایی ابزاری در اختیار ندارد. عدم تعامل اخلاق و حقوق در حل معضلات خانواده، در کنار عدم وجود ابزار اثباتی لازم در دست حقوق منجر به هموار شدن راه سوء استفاده برای زوجین شده است (سوادی و اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۸؛ هدایت نیا، ۱۳۹۸: ۹۰-۹۱). این نکته مؤید لزوم تعامل اخلاق و حقوق در سامان دهی روابط اعضای خانواده است. از سوی دیگر با تحلیل مبانی قرآنی منع خشونت خانگی مشخص می شود که نگاه اسلام به خانواده نیز نگاهی اخلاق محور است و شارع مقدس نیز با اعمال خشونت در خانواده مخالف بوده و آن را در تضاد با اهداف تشکیل خانواده می داند.

نگارنده به دنبال آن است تا پس از تحلیل خشونت خانگی و تعیین مصادیق حسن معاشرت و سوء معاشرت بر اساس عرف عقلا، به معرفی خشونت روانی به عنوان مضرترین و پنهانی ترین نوع خشونت خانگی بپردازد. پس از شناخت خشونت روانی، تمرکز این نوشتار بر لزوم تعامل حقوق با علوم اجتماعی به ویژه روان شناسی و جامعه شناسی برای اصلاح و روزآمدسازی قوانین مربوط به آن است. نویسنده لزوم این تعامل را بر مبنای لزوم رجوع جاهل به عالم برای تشخیص و تعیین مصلحت خانواده، در نوشتار دیگری به تفصیل اثبات کرده است.^۱ بنابراین، به منظور شناخت مصالح خانواده و جامعه و مبارزه با خشونت روانی نیز به تعامل این علوم با یکدیگر و رویکردی بین رشته ای نیاز داریم. زیرا علوم اجتماعی با تحلیل عوامل فردی و اجتماعی مؤثر و آسیب شناسی قوانین می تواند ابزارهای مفهومی و عملی درخور توجهی را در اختیار قانون گذاران قرار دهد. این تعامل به معنای استفاده از دستاوردهای پژوهش های علوم اجتماعی^۲، به ویژه، جامعه شناسی و روان شناسی برای شناخت مصالح خانواده و جامعه و در نتیجه روزآمدسازی قوانین است. به این منظور در گام بعد به بررسی آسیب های اجتماعی ناشی از خشونت خانگی می پردازیم. سپس با تحلیل حقوقی خشونت روانی و

۱. در رابطه با چیستی مصلحت، جایگاه آن در کشف احکام شرعی و صدور احکام حکومتی و لزوم تعامل حقوق با متخصصان علوم اجتماعی به عنوان مرجع تشخیص مصلحت، رک: محمدی عراقی، مهدیه و عباس کاظمی نجف آبادی، تعامل علوم اجتماعی و حقوق خانواده بر مبنای مصلحت، مورد مطالعه: طلاق عاطفی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۵، شماره ۱، ۱۴۰۳، ۲۴۴-۲۴۹.

۲. علوم اجتماعی را در معنایی به کار می برم که شامل اقتصاد و روان شناسی و دیگر رشته های مشابه هم می شود: P1. See: Risjord. 2014.

شناخت خلأهای قانونی مرتبط، آن را از دو جنبه بررسی می‌کنیم: ۱. به عنوان یکی از مصادیق عسروحرج ۲. به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل. در ادامه با تحلیل مناسبات مصلحت و خشونت روانی پیشنهاداتی را در راستای اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی ارائه خواهیم داد.

پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده تتبع کرده، پژوهش‌هایی که تا اندازه‌ای به این بحث مرتبط است، عبارتند از: رساله دکتری با عنوان «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان و طراحی مدل مداخله مددکاری اجتماعی» (یکه‌کار، ۱۳۹۸) که به شناخت زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان پرداخته است و پای حقوق و مناسبات آن را با علوم اجتماعی به میان نمی‌کشد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان و راه‌های تقنینی مقابله با آن در حقوق ایران و عراق» (الساده، ۱۴۰۱) که تمرکز آن بر روی سیاست‌های تقنینی نظام حقوقی ایران و عراق درباره خشونت خانگی علیه زنان است. اما درباره لزوم تعامل علوم اجتماعی و حقوق برای اصلاح این قوانین سخنی نمی‌گوید. پایان‌نامه‌های دیگر، «بررسی جرم‌شناختی حقوقی خشونت خانگی در ایران» (اسکندری کلیمانی، ۱۳۹۷) و «چالش‌های دسترسی قربانیان خشونت خانگی به دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی» (ابوالفضلی، ۱۳۹۸) و «بررسی خشونت خانگی در حقوق ایران» (معطوفی، ۱۳۹۵) است که بیشتر از جنبه جرم‌شناسی و تعیین ضمانت اجرای کیفری به مسئله خشونت خانگی پرداخته‌اند. و نیز «بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان زنان در شهر تهران» (راوند، ۱۳۹۰) که به بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان والدین و فرزندان پرداخته است. در مقالات، این دو مورد شایان توجه است: ۱. «مقابله با خشونت خانگی علیه زنان با رویکردی بر رویه قضایی داگاه حقوق بشر اروپا» (میری‌بالاجورشری و محمودی، ۱۴۰۱) که بیشتر به بررسی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و رویه دادگاه‌های اروپا پرداخته است. ۲. «بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق» (نجفی توانا و جمشیدی، ۱۴۰۲) که به بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی و ارتباط آن با طلاق پرداخته است. البته مقالات متعدد دیگری وجود دارد که تنها از بعد جامعه‌شناختی به بررسی خشونت خانگی پرداخته‌اند که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

ماهیت حقوق خانواده

در دیدگاه حقوق‌محور، ماهیت حقوق خانواده حول محور حقوق و قواعد حقوقی شکل می‌گیرد نه اخلاق. بر اساس این دیدگاه، مبنای قضاات برای رسیدگی به دعاوی خانواده، نص قانون است و در این میان ارزش‌های اخلاقی، مصالح خانواده و جامعه نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا می‌کنند. اما بر مبنای دیدگاه اخلاق‌محور، صرف تمسک به قوانین، بدون کمک ارزش‌های اخلاقی نه تنها به مصلحت فرد، خانواده و جامعه نیست، بلکه بی‌تردید مفاسد بسیاری را نیز به همراه دارد. (سوادی و اسحاقیان، همان: ۳۲) بنابراین نیاز به عنصر دیگری به نام اخلاق است تا با تلطیف رابطه‌ها و تأکید بر حسن ارتباط اعضای خانواده در کنار قوانین حقوقی، در حل معضلات خانواده مشکل‌گشا باشد. بر اساس این دیدگاه، در صورت از بین رفتن جایگاه ارزش‌های اخلاقی و کارکردهای مثبت خانواده به گونه‌ای که امید به بازسازی آن نیز از بین برود، نباید برای حفظ آن تلاش بیهوده کرد. بلکه از قانون‌گذاران و قضاات انتظار می‌رود که راه طلاق را برای این خانواده هموار کنند تا از آسیب‌های بیشتر جلوگیری شود. انتخاب یکی از این دو دیدگاه، تأثیر بسزایی در بحث خشونت خانگی دارد.

نگارنده بر دیدگاه دوم تاکید دارد. در این باره، شهید مطهری بر این باور است رکن اساسی زندگی خانوادگی، دریافت و جذب احساسات و عواطف است. به عنوان مثال، اگر زن از جانب شوهر دچار بی‌مه‌ری شود، نمی‌تواند به فرزندان خود نیز محبت کند و در نتیجه در تربیت کودکان به چالش خورده و محیط خانه به سردی و تاریکی می‌گراید. رکن اساسی در حفظ خانواده، عواطف و احساسات مرد نسبت به زن است. حال در شرایطی که این رکن و پایه خانواده از بین برود، از دیدگاه اسلام، به دلیل اینکه این خانواده از نظر طبیعی متلاشی شده است، نمی‌توان آن را با زور و اجبار و به لحاظ قانونی زنده فرض کرد. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۹: ۲۶۱)

مبانی قرآنی منع خشونت خانگی

آیه ۲۱ سوره روم و ۲۲۸ بقره و ۶۰۲ طلاق و ۱۹ نساء به لزوم حسن معاشرت زوجین و حاکمیت مودت و رحمت در روابط آنها با یکدیگر اشاره دارد. بنابراین برای فهم و تفسیر همه آیات مربوط به خانواده باید این اصل را مدنظر داشت. نکته دیگری نیز در آیه ۱۹ سوره نساء وجود دارد که می‌توان از آن به عنوان نشانه‌ای از مخالفت قرآن با خشونت روانی علیه زنان استفاده کرد. در این آیه بیان می‌شود که بر زنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی نکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده‌اید به جور بگیری. اما قانون و رویه قضایی در حال حاضر به این شکل است که اگر زوجه به دلیل فشارهای روانی شدید و در نتیجه کراهت شدید از زوج که به عنوان عسرو حرج نیز قابل اثبات نیست، تصمیم به طلاق بگیرد، تنها گزینه پیش روی او بذل مهریه و طلاق خلع است. می‌توان تحت فشار قرار دادن زوجه برای بذل مهریه را مصداق بارز خشونت روانی و مخالفت شرع با این رویکرد را مخالفت با خشونت روانی محسوب کرد.

در تأیید این نگاه قرآنی و دینی، شهید مطهری بیان می‌کند اگر بخواهیم زن را بر خلاف میل او و با زور قانون به تمکین وادار کنیم، گویی آن زن را مجبور به اشغال نظامی خانه خود کرده‌ایم. اسلام هیچ‌گاه نمی‌پسندد که زن را به عنوان مرکز منظومه خانوادگی و رابط جذب و دفع احساسات به زور و اجبار در نزد مرد ناجوانمرد نگه دارد. وی معتقد است طلاق حق طبیعی مرد است به شرطی که از این حق خود سوء استفاده نکند و روابط او با زن جریان طبیعی خود را داشته باشد. جریان طبیعی به این معنا است که یا با زن به خوبی و حسن معاشرت زندگی کند یا او را به نیکی طلاق دهد. نه اینکه از حق خود سوء استفاده کند و زن را طلاق ندهد و او را به اصطلاح «کالمعلقه» نگهدارد. این طرز تفکر با قسط و عدل مورد نظر اسلام در تضاد قطعی است. اگر مردی به همه یا برخی از وظایف خود از جمله وظایف مالی، وظایف اخلاقی و وظایف جنسی خود عمل نمی‌کند باید زن را به خوبی طلاق دهد. (مطهری، ۱۴۰۲: ۲۷۱-۲۷۸)

علاوه بر آیات فوق، آیه ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره نیز به مبارزه علیه ایلاء که یک سنت جاهلی بوده اقدام کرده است. از آنجا که ایلاء را می‌توان به عنوان مصداقی از خشونت روانی علیه زنان محسوب کرد، می‌توان از این آیه نیز مخالفت شرع با اعمال خشونت روانی علیه زنان را نتیجه گرفت.

چیستی خشونت خانگی

پخشونت به معنای درشتی، تندخویی، کلیه فشارهای جسمی و روحی و سوء رفتارهایی است که فردی نسبت به فرد دیگر انجام می‌دهد و مشمول آزارهای جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی یا جنسی می‌شود. بنابراین خشونت خانگی عبارت از اعمال رفتارهای تهاجمی و تحقیرآمیز شامل حملات فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی است که افراد علیه شریک عاطفی خود به کار می‌برند. (وامقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۹) این امکان وجود دارد که خشونت علیه زوج یا زوجه باشد، اما از آنجا که حق طلاق با زوج است و در سیستم حقوقی ما زوج برای طلاق به ندرت با مانع مواجه می‌شود، در این نوشتار خشونت خانگی علیه زوجه را که حق طلاق ندارد برمی‌رسیم.

مصادیق حسن معاشرت و سوء معاشرت

برای تشخیص و تعیین مصادیق حسن معاشرت و لوازم آن باید به عرف، عادات، رسوم اجتماعی و تمدن هر جامعه‌ای رجوع کرد. حسن معاشرت دارای یک معیار کلی است و نسبت به شخصیت و شاکله وجودی زن در هر خانواده، متفاوت است. (سوادی و اسحاقیان، همان: ۶۷) اما به طور کلی باید گفت تمام اموری که از نظر عرف و جامعه توهین محسوب شود مانند فحاشی و ناسزاگویی، تحقیر، اموری که با رحمت و مودت میان زوجین در تضاد باشد و به طریق اولی ایراد ضرب و شتم از مصادیق سوء معاشرت محسوب می‌شود. (بیکیان و خدایاری‌وطن، ۱۴۰۰: ۵۱) اما نکته مهم درباره خشونت خانگی، ارتباط عمیقی است که میان خشونت و فرهنگ وجود دارد. به عبارت دیگر نمی‌توان هر عملی را که منجر به ناراحتی و یا آسیب روحی و جسمی طرف مقابل می‌شود از مصادیق خشونت محسوب کرد. بلکه یک رفتار باید در عرف و در میان عقلا رفتاری خشن و غیرممتعارف که سبب یا زمینه آسیب به طرف مقابل را فراهم می‌کند، محسوب شود. بنابراین به دلیل ارتباط عمیق میان خشونت و فرهنگ، مصادیق خشونت در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴)

خشونت خانگی علیه زنان شامل خشونت روانی، فیزیکی، جنسی و مالی می‌شود. (وامقی و همکاران، همان: ۳۹-۴۰؛ اعزازی، ۱۳۸۳: ۶۲) نکته قابل توجه این است که از نظر میزان وقوع و فراوانی اعمال این خشونت‌ها علیه زنان، بالاترین فراوانی را خشونت و آزار روانی و کمترین میزان آن را خشونت جنسی دارد. (ساوالانپور، همان: ۵۱) «در میان خشونت‌های خانگی خشونت‌های روانی به عنوان یکی از شایع‌ترین، مضرترین و پنهان‌ترین شکل از انواع خشونت، مورد توجه محققان قرار گرفته است. این نوع خشونت سبب تخریب شخصیت افراد و ایجاد بیماری‌های روحی و روانی شده و تمام لحظات زندگی فرد قربانی را با خود همراه ساخته و آسیب جدی به خانواده وارد می‌کند.» (پورافکاری و همکاران، همان: ۶۰) برخی متخصصان بر این باورند که بدرفتاری روانی زیربنای همه‌ی انواع بدرفتاری‌ها است. (وامقی و همکاران، همان: ۴۰) بنابراین در این نوشتار نیز تمرکز ما بر تحلیل خشونت روانی به عنوان یکی از مضرترین و مبتلا به‌ترین خشونت‌های خانگی می‌باشد.

خشونت روانی

خشونت روانی هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که به سلامت روانی فرد آسیب بزند و شرافت، آبرو، اعتماد به نفس و شخصیت او را خدشه‌دار کند (میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۸)؛ مانند انتقاد کردن به طور مداوم، قهر طولانی مدت، بی‌توجهی به نیازهای زن، جدا کردن زن از کودکانش و فامیل، پرخاش کردن، سکوت و کم محلی مرد به زن، فحاشی کردن و ناسزاگویی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، بی‌مهری، تهدید به طلاق، سخت‌گیری‌های نامتعارف، وادار کردن زن به ترک خانه، تهمت زدن و گرچه این موارد همگی در حریم خصوصی خانواده رخ می‌دهد، اما منجر به آن می‌شود که توانایی و استقلال زندگی عادی زنان و فرزندان به طور جدی مختل شود. در اغلب پژوهش‌ها شایع‌ترین نوع همسرآزاری، نوع عاطفی روانی ذکر شده است و خشونت‌های فیزیکی و اقتصادی در مراحل بعدی قرار دارد. (اسمعیلی شاهرودی مقدم و صابری اسفید واجانی و فروزش و ایوبیان، ۱۴۰۰: ۲۴۲ و اشراقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

مصادیق دیگری که می‌توان برای خشونت و آزار روانی نام برد عبارت است از: فحاشی و ناسزاگویی، دادزدن، تحقیر و سرزنش، بدبینی، کنترل رفت و آمد و ممانعت از خروج از منزل، بی‌توجهی به احساسات، صحبت نکردن، جلوگیری از تحصیل، جلوگیری از اشتغال، جلوگیری از ارتباط با خانواده، تهدید به گرفتن فرزندان، تهدید به طلاق در مجموع شایع‌ترین انواع خشونت روانی را فحاشی و داد زدن، تحقیر، کم‌محلی و بی‌ارزش خواندن همسر، عدم توجه شوهر به احساسات زن و محدود کردن ارتباطات اجتماعی او تشکیل می‌دهد. (وامقی و همکاران، همان: ۵۲؛ پورافکاری، همان: ۶۴؛ همتی، ۱۳۸۳: ۳۵۶-۳۵۸؛ شیخ بهایی و همکاران، ۱۴۰۰:

۱۵۵؛ نجفی کشکولی، ۱۴۰۰: ۵۴۵-۵۴۶) برخی نیز «خشونت روانی را به عنوان یک فرایند در حال پیشرفت می دانند که از آن طریق فرد به طور منظم، خود درونی شخص دیگری را تضعیف کرده و باعث نابودی آن می شود.» (پورافکاری، همان: ۶۴) برخی پژوهش ها خشونت کلامی را شامل این موارد نیز دانسته اند: دشنام دادن و متهم کردن زوجه به خیانت جنسی، سب به معنای شتم و دشنام و کلام زشت، شنیدن کلمات رکیک از شوهر، ایلاء وظهار، تهدید کلامی به آزار زوجه، دستورات تحکم آمیز مقرون به تحقیر، ندادن خرجی و محرومیت مالی، بدبینی همسر، نداشتن اجازه خروج از منزل، قطع رابطه جنسی و اسدی و مرتضی، ۱۳۹۶: ۳-۱۵؛ اسدی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

آسیب شناسی خشونت خانگی

نکته مهم این است که حقوق نمی تواند به تنهایی برای تشخیص مصالح خانواده و جامعه و اصلاح قوانین در راستای این مصالح، گام مؤثری بردارد. بنابراین برای تشخیص این مصالح به تعامل حقوق با علوم اجتماعی و استفاده از دستاوردهای پژوهش های این علوم نیاز است. از این رو در این بخش با آسیب شناسی خشونت خانگی و با استفاده از تعامل این علوم تلاش می کنیم پیشنهاداتی را برای اصلاح قوانین ارائه دهیم. در مورد آسیب شناسی خشونت خانگی این نکات قابل توجه است:

۱. گردش خشونت و اختلال در عملکرد خانوادگی؛ آمار نشان می دهد که خشونت های خانگی و ضرب و جرح، منجر به آسیب های روانی بسیاری در زنان شده است. در این آمار، بسیاری از زنانی که تحت خشونت خانگی و ضرب و جرح قرار گرفته اند، معترفند که افسردگی آنان منجر به اعمال خشونت بر کودکان خود شده است. برخی حتی دچار عدم تعادل روانی و اختلالات شخصیت شده اند. (خرمی رهنی، ۱۴۰۱: ۶۴)

به همین دلیل گفته می شود نباید نگاهی ساده انگارانه به یک بار ضرب و جرح زوجه توسط زوج داشته باشیم. چه بسا که این یکبار ضرب و جرح نتیجه فشار روانی و خشونت خانگی مستمر و طولانی مدتی است که یک بار خود را به صورت ضرب و جرح نشان داده و اگر به آن توجه نشود، چه بسا آثار این سوء رفتار مستمر منجر به آسیب های اجتماعی غیرقابل جبران در خانواده و جامعه شود. یکی از این آسیب ها می تواند گردش خشونت در خانواده باشد و به این صورت زوجه ای که قربانی خشونت زوج قرار گرفته است به طور ناخودآگاه همان خشونت را نسبت به فرزندان خود اعمال می کند و منجر به آسیب های روانی بسیاری در فرزندان خود می شود.

۲. یادگیری خشونت توسط فرزندان؛ نظریه یادگیری اجتماعی بیانگر این مطلب است که رفتار و منش انسان ها از طریق مشاهده، تقلید و الگوپذیری رفتار دیگران شکل می گیرد. بر اساس این نظریه، مدل رفتار و تعامل پدر و مادر با یکدیگر و با فرزندانشان الگوی فرزندان محسوب می شود و کودک هر آنچه را که مشاهده می کند تقلید کرده و در آینده تکرار می کند. بنابراین فرزندان با مشاهده رفتارهای خشن و نامطلوب در خانواده یاد می گیرند که با اعمال خشونت به خواسته های خود برسند. سپس این رفتار را در زندگی شخصی و زندگی زناشویی خود پیاده می کنند. بنابراین اگر کودک به صورت مکرر شاهد رفتارهای پر خاشکانه از والدین خود باشد، احتمال انجام همین نوع رفتار توسط آنها در بزرگسالی و همسرآزاری و اعمال خشونت نسبت به همسر افزایش می یابد. (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۱۱۸؛ عباس زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۲؛ همتی، همان: ۳۳۹-۳۴۱؛ صفاری و همکاران، همان: ۱۸۱-۱۸۲؛ شکرپیگی و مستمع، ۱۳۹۳: ۱۵۸؛ اعزازی، همان: ۶۵؛ عباسی اقدم و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۱۶) «الگوی فراگیر خشونت خانگی و مشاهده یا تجربه خشونت توسط فرد در کودکی، از عوامل خطر مهم تاریخچه ای هستند که بر درک فرد در مورد این پدیده تأثیر گذاشته و آن را امری طبیعی جلوه می دهند. بدین ترتیب خشونت خانگی به عنوان رفتاری آموخته شده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود.» (غلامی و برزگر، ۱۳۹۶: ۱۰)

در واقع وجود خشونت در خانواده منجر به آن می‌شود که خشونت به عنوان یک رفتار طبیعی و عادی به یک الگو برای کودکان تبدیل شود. در نتیجه این الگو افزون بر آن که در جامعه شیوع پیدا می‌کند، به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌شود و منجر به آن می‌شود که اعمال خشونت در خانواده و جامعه تداوم پیدا کرده و منجر به آسیب‌های بسیاری در خانواده‌ها و جامعه شود. دخترانی که در کودکی شاهد اعمال خشونت پدر بر مادر هستند بیشتر آمادگی آن را دارند که در بزرگسالی قربانی خشونت از جانب همسر خود قرار گیرند و پسران این خانواده‌ها نیز اعمال خشونت بر همسر خود را از پدر می‌آموزد و آن را امری عادی می‌پندارد. (ره‌کشای، همان: ۱۲۸-۱۳۶؛ همتی، همان: ۳۶۸؛ صفاری و همکاران، همان: ۱۷۸) «پیامدهای رفتار والدین بیشتر از نقش محسوس آنان در روابطشان با فرزندان است، بلکه نوع تعامل والدین با یکدیگر سنگ بنای شخصیت روانی فرزندان را می‌نهد که اگر سالم بود، رحمت به بار می‌آورد.» (بحر کاظمی، ۱۴۰۱: ۶۶) برخی پژوهشگران در تأیید این دیدگاه اساساً یکی از مهم‌ترین علل خشونت را یادگیری آن در خانواده دانسته‌اند. در واقع فرد ابتدا با مشاهده و یادگیری خشونت در خانواده و سپس با اعمال خشونت که آموزش دیده سعی می‌کند طرف مقابل را مطیع خود سازد. در واقع اعمال خشونت در ذهن فرد به عنوان یک امر کاملاً مشروع نهادینه می‌شود. بنابراین «خشونت، خشونت می‌آفریند و در یک رابطه متقابل ابعاد و اشکال پیچیده‌تری می‌یابد.» (شامحمدی، ۱۳۹۶: ۷۴)

۳. سندروم زن کتک خورده؛ گاهی یک زن به حدی در زندگی خود به طور مداوم مورد خشونت قرار می‌گیرد که دچار سندروم زن کتک‌خورده می‌شود. این حالت به این معنا است که زن چنان در دور خشونت گرفتار می‌شود که به این یقین می‌رسد که هیچ راه گریزی از این شرایط ندارد و راهی جز تحمل برای او باقی نمانده است. یکی از عوامل بسیار مهمی که ممکن است زن را در چنین موقعیتی قرار دهد، هنجار شمردن خشونت خانگی در خانواده پدری است. (غلامی و برزگر، همان: ۱۵-۱۶) نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که «زنان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به این باور رسیده‌اند که خشونت علیه آنها امری عادی و حتی در شرایط خاصی توجیه شده است. به عبارتی، بسیاری از آنها خشونت را به عنوان بخشی از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که به مناسبات جنسیتی مربوط می‌شود، پذیرفته‌اند.» (صادقی فسایی، همان: ۱۳۱)

خشونت‌های خانگی چه از نوع فیزیکی و چه از نوع کلامی، روحی و روانی، بر رشد و تکامل روانی و اجتماعی زنان آثار مخرب بسیاری دارد. چنین زنی با روحیه‌ای تحقیر شده و روانی ناسالم حتی توانایی سرپرستی و تربیت صحیح کودکان خود را نیز ندارد. حتی در بسیاری موارد زنان قربانی خشونت به دلایلی از جمله ترس از خشونت‌های بعدی، طلاق، از هم پاشیدن خانواده و از دست دادن فرزندان و بی‌پناهی و بی‌سرپرستی، این شرایط را تحمل می‌کنند و آنها را گزارش نمی‌دهند. اما در نهایت بسیاری از آنها طلاق از کف داده و به خودکشی، دیگرکشی، شوهرکشی، طلاق، فرار از منزل و بزه‌کاری روی می‌آورند. (ره‌کشای، همان: ۱۳۲؛ شیخ بهایی و همکاران، همان: ۱۵۴) نتایج برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که اعمال خشونت بر زنان علاوه بر آسیب‌های جسمانی منجر به اثرات روانی جبران‌ناپذیر از قبیل افسردگی و اختلالات شخصیت جدی در آنان می‌شود. (اشراقی، همان: ۱۰۷) «زنان تحت خشونت، نشانه‌های روان‌شناختی و فیزیکی (تمایل به خودکشی، تنگی قفسه سینه، مشکلات روده و معده، مشکلات ادراری، سرگیجه، صرع، تپش قلب) بیشتری داشتند و میزان مشکلات اجتماعی آنها نیز نسبت به زنان عادی بالاتر بوده است.» (پورافکاری و همکاران، همان: ۶۳) نکته بسیار مهم رابطه میان سلامت جسمی و روانی زنان با سلامت و رشد جامعه است. به دلیل نقش محوری زنان در خانواده و در تربیت نسل آینده، سلامت آنها منجر به سلامت خانواده و سلامت روان نسل آینده می‌شود. (ره‌کشای، همان: ۱۳۳)

۴. جامعه‌پذیری جنسیتی؛ عدم مقابله با خشونت خانگی و روانی علیه زنان منجر به عادی‌سازی و طبیعی‌انگاری این نوع خشونت در خانواده‌ها می‌شود. این عادی‌سازی منجر به نهادینه شدن این نوع رفتار در جامعه شده، نسل به نسل منتقل می‌شود و منجر به دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. «طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی، که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌-

شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند.» (چاوشیان و دهقانی، ۱۳۹۸: ۷۴-۷۵)

۵. ایجاد خسارات و آسیب‌های غیرقابل جبران؛ خشونت‌های خانوادگی منجر به ایجاد صدمه‌های جدی جسمی، ذهنی و روانی بر پیکر اجتماع می‌شود. این آسیب‌ها به حدی جدی است که قربانیان خود را با امراض غیرقابل جبران روحی و روانی درگیر می‌کند که حتی ممکن است در موارد حاد آن منجر به مرگ زودرس شود. این خسارات حتی در بسیاری موارد منجر به تحمیل خسارات اقتصادی سنگین بر جامعه می‌شود. (نظری و محمودی، ۱۳۹۹: ۶)

مصلحت و خشونت روانی

پس از آسیب‌شناسی خشونت خانگی و مهم‌ترین آن یعنی خشونت روانی، دریافته‌ایم که با ترویج این نوع خشونت چه آسیب‌ها و مفاسدی دامن‌گیر خانواده و جامعه می‌شود. در این بخش با تحلیل مناسبات مصلحت و خشونت روانی در سدد پاسخ به این سوال هستیم که چه مصالحی اقتضا می‌کند به تدوین، بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی اقدام کنیم.

۱. حفظ کرامت انسانی و حقوق بنیادین بهره‌مندی از سلامت روانی و جسمانی؛ خشونت‌های روانی که سلامت روان زن را به خطر می‌اندازد، به‌طور مستقیم کرامت انسانی را هدف قرار می‌دهد. پیامدهای خشونت روانی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز اثر منفی دارد و هزینه‌های سنگینی به نظام سلامت و سایر بخش‌های جامعه تحمیل می‌کند. سند ملی سلامت زنان مصوب آبان ۱۴۰۴ نیز بر ضرورت آگاهی و توجه کامل سیاست‌گذاران و مسئولان به سلامت زنان در راستای ارتقاء سلامت جسمی، روحی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تأکید می‌کند. اساساً حفظ، تأمین و ارتقاء سلامت زنان در ابعاد جسمی و روانی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف این سند تعیین شده است.^۱
۲. حفظ بنیان خانواده و تأمین امنیت روانی برای خانواده و جامعه؛ خانواده به عنوان نهاد اصلی جامعه، نیازمند فضایی امن و آرامش-بخش است. خشونت روانی این امنیت را از بین می‌برد و تعارضات خانوادگی را تشدید می‌کند. تشدید تعارضات خانوادگی منجر به از هم پاشیدن خانواده می‌شود. این امر نیز به نوبه خود منجر به آن می‌شود که جامعه کارکردهای عاطفی، حمایتی، مراقبتی و ... خانواده را از دست بدهد و بر اثر آن، انگیزه تشکیل خانواده در جامعه کمرنگ و کمرنگ‌تر شود. به منظور جلوگیری از این آسیب-ها و مفاسد، قانون‌گذار باید با توجه به جایگاه ویژه خانواده و لزوم تعامل حقوق و اخلاق، بر لزوم وجود و تداوم محبت، همدلی و حسن معاشرت به عنوان اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده یک خانواده تأکید داشته باشد تا بتواند قوانینی کارآمد در جهت حفظ مصالح خانواده وضع کند. (سوادی و اسحاقیان، همان: ۳۴)
۳. پیشگیری از خشونت‌های شدیدتر؛ پرواضح است که خشونت روانی اغلب پیش‌درآمد خشونت‌های فیزیکی شدیدتر است. شناسایی و مقابله با آن می‌تواند از وقوع خشونت‌های شدیدتر جلوگیری کند.
۴. پیشگیری از چرخه خشونت؛ همانطور که گفته شد نتایج پژوهش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ثابت کرده است که یکی از آسیب‌های شیوع خشونت خانگی، گرفتار شدن جامعه در ورطه چرخه خشونت است. بنابراین برای پیشگیری از این امر باید از عادی شدن اعمال خشونت در خانواده‌ها جلوگیری شود.

۵. پیشگیری از تضییع حقوق زنان و افزایش عدالت اجتماعی؛ خشونت روانی اگرچه اغلب نامرئی است، اما می‌تواند برای زن شرایطی را به وجود آورد که او را دچار بیماری‌های روحی و روانی کند. از آنجا که تدوین و اصلاح قوانین و مقررات حمایت از سلامت زنان و بهبود عوامل اجتماعی مؤثر بر آن به عنوان یکی از سیاست‌های سند ملی سلامت زنان نیز تعیین شده است^۱، رفع موانع قانونی برای جدایی از زندگی‌های غیرقابل تحمل، به بهبود وضعیت زنان و توانمندسازی آنان کمک می‌کند. با توجه به این مطالب، به این مهم رهنمون می‌شویم که مصلحت حفظ سلامت روان خانواده و جامعه و پیشگیری از افزایش آسیب‌های اجتماعی، اقتضا می‌کند برای بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی اقدامات جدی انجام شود. در این قسمت به بررسی خلأهای قانونی موجود می‌پردازیم و سپس پیشنهاداتی را به منظور اصلاح و روزآمدسازی قوانین و رویه قضایی مرتبط با خشونت روانی ارائه خواهیم داد. اما از آنجا که در حال حاضر در ادبیات حقوقی ما خشونت روانی جایگاهی ندارد، به ناچار در این قسمت از عنوان «حقوق و خشونت خانگی» استفاده شده است و خشونت روانی را به عنوان مصداقی از خشونت خانگی بررسی کرده‌ایم.

حقوق و خشونت خانگی

از دو جنبه می‌توان خشونت خانگی و مهم‌ترین مصداق آن یعنی خشونت روانی را از حیث حقوقی بررسی کرد: ۱. به عنوان یکی از مصداق عسرورج؛ ۲. به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل. در گام نخست به بررسی خشونت روانی به عنوان یکی از مصداق عسرورج می‌پردازیم.

۱. خشونت خانگی به عنوان یکی از مصداق عسرورج

در تحلیل خشونت خانگی به عنوان یکی از مصداق عسرورج ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد: خشونت خانگی مورد ادعای زوجه باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا در دادگاه قابل اثبات بوده و از نظر قانون به عنوان یکی از مصداق عسرورج به رسمیت شناخته شود؟ دو دیدگاه در این رابطه وجود دارد: ۱. نگاه موسع؛ ۲. نگاه مضیق؛ (خرمی رفنی، همان: ۴۹-۶۶)

نگاه موسع

در نگاه موسع، ضرب و شتم حتماً باید همراه با سوء رفتار مستمر باشد تا از مصداق عسرورج محسوب شود. به عبارت دیگر اثبات استمرار در این نوع رفتار، توسط زوجه، برای اثبات عسرورج ضروری است. این استمرار در سوء رفتار باید به حدی باشد که ادامه زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل کند. بند ۲ شروط عقدنامه بیان می‌کند «سوء رفتار و یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل نماید» و بند ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز بیان می‌کند «ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد». طرفداران نگاه موسع معتقد هستند که در این دو بند «استمرار» وجه مشخصه و در واقع شرط احراز عسرورج است و این زوجه است که باید با اثبات ضرب و جرح مستمر و یا وجود دادنامه‌های متعدد مبنی بر محکومیت زوج به ضرب و جرح، سوء رفتار مستمر زوج را ثابت کند.

علی‌رغم اینکه نتیجه این دیدگاه استحکام‌بخشی به روابط زوجین و دوری از ایجاد جو شکننده در نهاد خانواده است؛ اما مهم‌ترین ایراد آن بحث دشواری اثبات سوء رفتار مستمر برای زوجه است. به عبارت دیگر از آنجا که وقایع میان اعضای خانواده در

محفل خصوصی خانواده و در اکثر مواقع بدون وجود شاهد اتفاق می افتد، اثبات واقعیت های درون خانواده به ویژه زمانی که نمود و بروز ظاهری ندارد، بسیار دشوار است. بنابراین در اکثر موارد اثبات این سوء رفتار مستمر برای زوجه دشوار و بلکه غیرممکن است. اما در اکثر موارد روال کار محاکم به این صورت است که زوجه تنها در صورتی که چندین بار ضرب و شتم خود را در دادگاه ثابت کرده باشد و برای هر یک حکم محکومیت زوج را گرفته باشد می تواند عسرورج خود را در دادگاه ثابت کند و اساساً خسارات روحی، روانی و عاطفی که شالوده و مبنای زندگی خانوادگی را تشکیل می دهد، هیچ جایگاهی در اثبات عسرورج ندارد.

نگاه مضیق

اما در نگاه مضیق حتی صرف یکبار ضرب و جرح را می توان با توجه به شرایطی (ویژگی های شخصی زوجه) از مصادیق عسرورج محسوب کرد. برخی قضات معتقد هستند در موارد یکبار ضرب و جرح عمدی، باید درباره شرایط زندگی زوجین تحقیق و تفحص بیشتری انجام شود تا مشخص شود آیا سوء رفتار مستمر منجر به ضرب و جرح شده است یا خیر. نگاه موسّع به بحث عسرورج و اعتقاد به اینکه یکبار ضرب و جرح نمی تواند ثابت کننده عسرورج باشد، به نوعی تجویز سوء رفتار و خشونت محسوب می شود. این نوع نگاه منجر به آثار سوء اجتماعی بسیاری می شود. اما در نگاه مضیق توجه به جنبه شخصی عسرورج مهم است. به این معنا که تکرار عرفی سوء رفتار و استمرار آن کاملاً به ویژگی های شخصیتی زوجه وابسته است. به عبارت دیگر برای یک زن با یکسری ویژگی های شخصی و خانوادگی و شأن اجتماعی، ممکن است چندین بار ضرب و جرح هم منجر به عسرورج نشود. اما برای یک زن با ویژگی های خاص شخصیتی و خانوادگی متمایز و شأن اجتماعی متفاوت، ممکن است حتی یکبار ضرب و جرح هم مصداق عسرورج محسوب شود. بنابراین بر اساس نگاه مضیق، برای اثبات عسرورج لزوماً ضرب و جرح مستمر یا وجود دادنامه های متعدد مبنی بر ضرب و جرح ضرورتی ندارد. این گونه نگاه منجر به جلوگیری از ترویج خشونت خانگی می شود. زیرا حتی یکبار ضرب و جرح عمدی هم می تواند نشانگر خشونت خانگی و فشار روحی مستمر و مکتومی باشد که در نهایت به یکبار ضرب و جرح ختم شده است. عدم توجه به این یکبار ضرب و جرح می تواند مجوزی برای ادامه کار توسط زوج محسوب شود.

۲. خشونت خانگی به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل

در سال ۱۹۹۳ میلادی برای نخستین بار جامعه بین المللی حقوق بشر، رسماً خشونت علیه زنان را، حتی در زندگی خصوصی خانواده ها به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. به موجب این تعریف، خشونت علیه زنان به معنای هر نوع رفتار خشن است که همراه با تهدید، اجبار، سلب اختیار و آزادی باشد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن باشد. (ره کشای، همان: ۱۲۶) در قطعنامه سازمان جهانی بهداشت نیز خشونت علیه زنان به این صورت تعریف شده است: «هر عمل خشونت آمیزی است که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی برای زنان بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به اینگونه اعمال، زورگویی یا محروم سازی خودسرانه از آزادی، خواه در ملاً عام روی دهد و خواه در زندگی خصوصی.»^۱ اما اساساً چیزی به عنوان خشونت خانگی در قانون ایران به رسمیت شناخته نشده است. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۵ اقدام به تهیه لایحه ای به نام «لایحه جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» کرده بود که به دلایل مختلفی از جمله جرم انگاری های زیاد هیچ گاه به سرانجام نرسید.

سوال اینجاست که با وجود آسیب‌های خشونت خانگی به ویژه خشونت روحی و روانی که در قسمت قبل شرح داده شد، چرا قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی فقط ضرر جانی، مالی و شرافتی را دلیل مشروعی برای ترک زندگی محسوب می‌کند؟ چرا ضرر روحی و روانی جزء این دلایل مشروع محسوب نمی‌شود؟ آمار نشان می‌دهد که میزان آسیب‌های صرفاً روحی، روانی و رفتاری بسیار بیشتر از آسیب‌های جسمانی یا مشهود است. اما متأسفانه پیامدهای روحی-روانی و رفتاری آن اغلب مورد غفلت و بی‌توجهی قانون‌گذار و قضات قرار می‌گیرد. همین نادیده انگاشتن خشونت‌های روحی و روانی منجر به آن شده که اثبات آن در محاکم به یک معضل اجتماعی با «پیامدهایی خاموش» تبدیل شود. (عامری، ۱۳۹۷: ۴۳) در واقع خشونت‌های خانگی همچون خشونت‌های کلامی، روحی و روانی در محیط خصوصی خانواده اتفاق می‌افتد و بعد از آن در ظاهر و عالم واقعیت اثری از خود بجای نمی‌گذارد. در نتیجه به دلیل دشواری اثبات آن توسط زوج، در کانون خانواده مدفون و خاموش می‌گردد. اساساً «یکی از مشخصات کلی خشونت علیه زنان در سراسر جهان این است که در بیشتر موارد از نظرها پنهان است؛ زنان تا کارد به استخوانشان نرسد از زندگی خشونت‌آمیز خود حرفی نمی‌زنند.» (میرزایی، همان: ۵۸) اما متأسفانه افزایش این نوع خشونت رابطه مستقیمی با کاهش سلامت نخستین هسته اصلی اجتماع دارد که عواقب آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. (اسدی و مرتاضی، همان: ۱۲؛ اسدی، همان: ۲۳۷؛ یکه‌کار و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۶؛ پورافکاری و همکاران، همان: ۶۰)

خلاهای قانونی موجود

۱. به رسمیت نشناختن خشونت روانی در قانون؛ خشونت روانی باید در قانون به رسمیت شناخته شود و این قانون باید به گونه‌ای جامع و کامل باشد که انواع رفتارهایی نظیر توهین، تحقیر، تهدید، کنترل‌گری و سایر رفتارهای آسیب‌زا را که پیش از این شرح دادیم، شامل شود.
۲. عدم شناسایی خشونت روانی به عنوان یکی از مصادیق سوء رفتار مستمر؛ به رغم همه سفارشات اسلام و تأکید آن بر لزوم حسن معاشرت زوجین و حتی تأیید قانون، برخی قضات محاکم خانواده در عمل خشونت روانی را از مصادیق سوء رفتار مستمر و عسرورج محسوب نمی‌کنند.
۳. عدم تعیین مرجع و ابزار تشخیص و اثبات خشونت روانی به دلیل خصوصی و پنهانی بودن آن؛ راه اثبات خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی آنچنان دشوار است که در اکثر موارد، زنان قربانی خشونت روانی امیدی به اثبات آن در محاکم خانواده ندارند. در واقع عدم پیش‌بینی مرجع تشخیص و ابزار مناسب برای اثبات خشونت روانی و عدم وجود دستورالعمل‌های قضایی و رویه‌های مناسب، اثبات خشونت روانی را برای زنان ناممکن کرده است.
۴. عدم تمایل نیروی انتظامی و قضایی برای ورود به این موارد؛ نحوه عملکرد نیروی انتظامی و عدم ورود به حریم خصوصی خانه و عدم نظارت بر عملکرد اعضای خانواده منجر به تنفیذ خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی می‌شود.
۵. عدم وجود ضمانت اجرا؛ عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا برای خشونت روانی، منجر به عدم تمایل قربانیان به گزارش خشونت روانی می‌شود.
۶. لزوم حمایت قانون از قربانیان خشونت؛ نظریه کنترل اجتماعی مبین وجود رابطه خطی میان حمایت اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان است. به این معناکه زمانی که کنترل رسمی (قانونی) و غیر رسمی (حمایت اعضای خانواده نسبت به زن) اجتماعی سست می‌شود، آسیب‌های اجتماعی همچون خشونت خانگی افزایش می‌یابد. (شیخ‌بهایی و همکاران، همان: ۱۴۸)

پس از آسیب شناسی خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی و شناخت خلأهای حقوقی موجود، در گام بعد به دنبال ارائه راهکارهایی جهت رفع این خلأها و مشکلات ناشی از آن هستیم.

پیشنهادات

همانطور که پیش از این نیز مطرح شد، قانون در رابطه با خشونت روانی ساکت است. با توجه به آسیبها و مفاسدی که شرح داده شد، مصلحت خانواده و جامعه تغییر و تحولاتی اساسی را در قوانین و رویه قضایی مرتبط طلب می کند. از این رو نگارنده در ادامه پیشنهاداتی برای اصلاح و روزآمدسازی قوانین و رویه قضایی ارائه خواهد کرد.

۱. تعریف خشونت روانی در قانون

خشونت روانی باید در قانون خانواده به رسمیت شناخته شود. به این معنا که با توجه به دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و تعاریفی که جامعه شناسان و روان شناسان از خشونت خانگی ارائه داده اند، این نوع خشونت در قانون خانواده به رسمیت شناخته شود، تعریف شود و ویژگی های آن نه به عنوان یک جرم بلکه به عنوان عملی غیرقانونی که دارای ضمانت اجرای متناسب است مشخص شود. افزون بر آن باید مصادیق خشونت خانگی نیز به تفصیل در قانون مشخص شود و خشونت روانی نیز به عنوان یکی از مصادیق آن به طور جامع و کامل تعریف و به عنوان یک عمل غیرقانونی به رسمیت شناخته شود.

۲. تعیین متخصصان علوم اجتماعی به عنوان مرجع تشخیص مصادیق خشونت روانی

علم حقوق و ابزارهای حقوقی به تنهایی توان رفع خلأهای حقوقی مرتبط با خشونت روانی را ندارند. بنابراین حقوق برای تشخیص مصادیق خشونت روانی که امری کاملاً مرتبط با روح و روان اعضای خانواده است، نیاز به ابزارهایی از علوم اجتماعی و روان شناسی دارد. از این رو قانون گذار باید تشخیص مصادیق خشونت روانی را به دست متخصصان این علوم بسپارد. زیرا قضات علم و تخصص لازم برای تشخیص مصادیق آن را ندارند. بنابراین زمانی که زوج ادعای خشونت روانی دارد، زوجین باید به مشاوران خانواده ارجاع داده شده و ملزم به چندین جلسه مشاوره رایگان شوند تا مشکل آنها ریشه یابی شود. در صورتی که متخصص وقوع خشونت روانی را محرز دانست، قاضی نیز ملزم به تأیید آن است، مگر اینکه دلیل محکمی برای رد نظر متخصص داشته باشد. این نکته و مرجعیت متخصصان در تشخیص خشونت روانی باید در قانون نیز به صراحت ذکر شود.

۳. تعیین ضمانت اجرای مالی و درمانی

تا زمانی که ضمانت اجرایی مناسب و درخور توجه برای عاملان خشونت روانی در نظر گرفته نشود، قانون گذاری در این حیطه بازدارندگی لازم را نخواهد داشت. نگارنده به دنبال تعیین ضمانت اجرایی است که در عین بازدارندگی اما جرمزا نبوده و منجر به افزایش آمار زندانیان نشود. بنابراین در مورد خشونت روانی، ضمانت اجرا باید در وهله اول شرکت در جلسات مشاوره و کارگاه های روان درمانی و در وهله دوم به صورت ضمانت اجرای مالی باشد.

۴. ایجاد شعب تخصصی

ایجاد شعب تخصصی خشونت خانگی در دادگاه های خانواده و آموزش تخصصی قضات این شعب در زمینه خشونت روانی منجر به تقویت کارآمدی دستگاه قضایی و افزایش اعتماد به آن می شود.

۵. تقویت نظام حمایتی

نظام حمایتی را ذیل دو عنوان می‌توان مطرح کرد: ۱. حمایت از قربانیان؛ پیش‌بینی ابزارهایی نظیر صدور دستورهای فوری قضایی برای ممنوعیت ارتباط مرتکب با قربانی در حمایت از قربانیان خشونت روانی بسیار راهگشاست. به عنوان مثال در مواردی که خشونت شدید است و احتمال آسیب‌های جدی جسمی یا روحی برای زوجه وجود دارد باید با دستور قضایی زوج را از زوجه قربانی تا پایان گذراندن دوره‌های درمانی دور نگه داشت. این‌گونه حمایت از قربانی مشابه ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی به زوجه اجازه می‌دهد منزل را ترک کند. حتی افزون بر آن برای قربانیان خشونت خانگی که سرپناه دیگری ندارند، خانه‌های امن باید در نظر گرفته شود. ۲. رفع احساس ناامنی حقوقی در خانواده؛ شناسایی خشونت روانی، فشارهای غیرمنطقی، رفتارهای توهین‌آمیز و ... به عنوان مصادیق عسرورج می‌تواند اعتماد افراد را به سازوکارهای حمایتی افزایش دهد. در واقع به رسمیت شناختن این نوع خشونت، ابزار قانونی لازم را برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر فراهم می‌کند و مبین این پیام به جامعه است که چنین رفتارهایی در فرهنگ ما قابل پذیرش نیست. همین امر می‌تواند به تغییر رفتارهای اجتماعی نهادینه شده کمک کند.

نتیجه

با تحلیل خشونت خانگی و به طور ویژه، خشونت روانی، به آسیب‌شناسی اجتماعی و روانی اعمال خشونت در خانواده و جامعه پرداختیم. در ادامه، با تبیین جایگاه خشونت روانی در حقوق ایران دریافتیم که علی‌رغم تمامی مفاسد و آسیب‌هایی که خشونت روانی در خانواده‌ها و جامعه موجب می‌شود، این عنوان، نه به صورت مستقل در قانون به رسمیت شناخته شده است و نه به مثابه یکی از مصادیق عسرورج در محاکم خانواده جایگاهی دارد. به دلیل آسیب‌ها و مفاسدی که از این نوع خشونت دامنگیر خانواده و جامعه شده است، مصلحت اقتضا می‌کند خشونت روانی در قانون به رسمیت شناخته شود و به عنوان یکی از مصادیق سوء رفتار مستمر، شناسایی و مصادیق آن به تفصیل در قانون بیان شود. افزون بر آن، قانون‌گذار باید متخصصان حاضر در مرکز مشاوره را به عنوان مرجع تشخیص مصادیق خشونت روانی مشخص کند. نکته مهم دیگر بحث لزوم تعیین ضمانت اجرای مالی و درمانی برای مرتکبین خشونت روانی و خانواده است. زیرا بدون وجود ضمانت اجرا، قانون‌گذاری در این رابطه امری بیهوده خواهد بود. ایجاد شعب تخصصی خشونت خانگی در محاکم خانواده و تقویت نظام حمایت از قربانیان خشونت خانگی نیز از دیگر راه‌کارهایی است که به منظور رفع خلأهای قانونی موجود در راستای مصالح خانواده‌ها و جامعه می‌توان انجام داد.

منابع

- ابوالفضلی، هدی. (۱۳۹۸). چالش‌های دسترسی قربانیان خشونت خانگی به دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- اسدی، لیلان. (۱۳۸۳). مهار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳، ۲۲۰-۲۴۶.
- اسدی، محمد و احمد مرتاضی. (۱۳۹۶). خشونت کلامی خانگی علیه زنان و راه‌کارهای قانونی برخورد با آن، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره دوم، ۱-۲۰.
- اسکندری کلیمانی، گیلدا. (۱۳۹۷). بررسی جرم‌شناختی حقوقی خشونت خانگی در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی.

- اسمعیلی شاهرودی مقدم، زهرا و محسن صابری اسفیدواجانی و مهدی فروزش و علی ایوبیان. (۱۴۰۰). عوامل خطر همسرآزاری در زنان مراجعه کننده به پزشکی قانونی شهر تهران، نشریه پزشکی قانونی ایران، سال ۲۷، شماره ۱۰۳، ۲۳۶-۲۴۵.
- اشراقی، محمد. (۱۳۸۵). نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده خشونت علیه زنان، نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، شماره ۲، ۹۵-۱۱۴.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۵۹-۹۶. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1894-fa.html>
- الساده، دلال. (۱۴۰۲). خشونت خانگی علیه زنان و راه‌های تقنینی مقابله با آن در حقوق ایران و عراق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشگاه علوم اداری و اقتصاد.
- بحرکاظمی، رقیه، امنیت روانی در حقوق خانواده، تهران: اندیشه عصر، ۱۴۰۱.
- بیکیان، محمدرضا و اعظم خدایاری وطن، کرامت انسانی در حقوق خانواده، تهران: برتر اندیشان، ۱۴۰۰.
- پورافکاری، نصرالله و حدیث عنایتی و حسین علمداری و رقیه امیری. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، سال هفتم، شماره چهارم، ۵۹-۸۶.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۳). نگاهی دیگر به خشونت علیه زنان، ماهنامه داخلی علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره دهم.
- چاوشیان، سیدمحمدحسین و مرضیه دهقانی. (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان، نشریه معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، ۶۳-۸۴.
- خرمی رفنی، سیروس، طلاق به درخواست زوجه در رویه دادگاه‌های خانواده، تهران: حقوق‌یار، ۱۴۰۱.
- دولتیان، ماهرخ و کژال حسامی و علیرضا ظهیرالدین و ناصر ولایی و حمید علوی مجد. (۱۳۹۰). بررسی شیوع خشونت خانگی و نقش آن بر حیطه‌های سلامت روان، پژوهنده (مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی)، سال شانزدهم، شماره ۶، ۲۷۷-۲۸۳. <http://pajoohande.sbm.ac.ir/article-1-1230-fa.html>
- راوند، سعیده. (۱۳۹۰). بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان زنان در شهر تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- ره‌کشای، حمیده. (۱۳۹۵). نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۴، ۱۲۱-۱۴۹.
- ساوالانپور، الهام، وضعیت آسیب‌های اجتماعی زنان در ایران، معاونت بررسی‌های راهبردی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۹۴.
- سوادی، عصمت و صفورا اسحاقیان، رابطه ارزش‌های اخلاقی با روابط حقوقی در خانواده، تهران: آریا دانش، ۱۴۰۰.
- سوهانیان حقیقی، محسن و ایرج فیضی. (۱۴۰۱). تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده‌ی ایرانی، فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»، شماره ۱-۳۱. <https://risi.ihss.ac.ir/Article/41656/FullText>
- شامحمدی، مریم. (۱۳۹۶). تبیین اجتماعی خشونت علیه زنان در ایران، نشریه مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲، ۷۲-۸۳.
- شکرپیگی، عالییه و رضا مستمع. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، ۱۵۳-۱۷۷. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1393.15.2.6.5>
- شیخ بهایی، جمال الدین محمد و علی بهرامی نژاد و محمد بهرامی خوشکار. (۱۴۰۰). تحلیل مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خشونت علیه زنان، مجله حقوق پزشکی، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۷-۱۶۳. <http://ijmedicallaw.ir/article-1-1350-fa.html>
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۷-۱۴۲.
- صفاری، علی و راضیه صابری و پگاه نادری. (۱۳۹۸). تأثیر قانون بر ترویج خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه کیفی: زنان شهر تهران)، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال ۲۱، شماره ۴، ۱۷۷-۲۰۶.

- عامری، زینب، درآمدی بر عسرورج زن در خانواده (پیامدها و راهکارها)، تهران: نسل روشن، ۱۳۹۷.
- عباس‌زاده، محمد و موسی سعادت و حسین کسب و کار. (۱۳۸۹). خشونت خانگی، تهدیدی علیه سلامت روانی (مطالعه جامعه‌شناختی زنان متأهل شهر تبریز)، فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۶۱-۹۰.
- عباسی اقدم، حسین و حبیب صبوری خسروشاهی و نوروز هاشم‌زهی. (۱۴۰۱). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر تجربه زیسته (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز اورژانس اجتماعی)، فصلنامه علمی-پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، دوره ۶، شماره ۲، ۶۱۲-۶۲۱.
- غلامی، حسین و مهری برزگر. (۱۳۹۶). پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴، ۳-۳۸.
- محمدی عراقی، مهدیه و عباس کاظمی نجف آبادی. (۱۴۰۳). تعامل علوم اجتماعی و حقوق خانواده بر مبنای مصلحت مورد مطالعه: طلاق عاطفی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۵، شماره ۱، ۲۴۱-۲۵۸. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2025.382736.671260>
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۴۰۲.
- معطوفی، سارا. (۱۳۹۵). بررسی خشونت خانگی در حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، دانشکده حقوق.
- میرزایی، نیلوفر، خشونت خانگی: آسیب پنهان اجتماعی، تهران: اندیشه احسان، ۱۳۹۸.
- میری‌بالاجورشری، سیدمهدید، امیررضا محمودی. (۱۴۰۱). مقابله با خشونت خانگی علیه زنان با رویکردی بر رویه قضایی دادگاه حقوق بشر اروپا، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۷۴، ۷۵-۷۵. <https://doi.org/10.22034/isj.2022.357174.1893>
- نجفی توانا، علی، مریم جمشیدی. (۱۴۰۲). بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۱، ۲۲۵-۲۵۰. <https://doi.org/10.22034/jlvi.2023.1998655.0>
- نجفی کشکولی، سمیرا. (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی خشونت علیه زنان با توجه به حقوق بین‌الملل بشر، فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، دوره سوم، شماره ششم، ۵۴۱-۵۵۷.
- نظری، فاطمه و معصومه محمودی. (۱۳۹۹). مقایسه خشونت خانگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و زنان عادی شهر بوشهر، نشریه امنیت انتظامی دریایی، شماره ۴۰، ۶۰-۷۷.
- وامقی، مروئه و محمدرضا خدائی اردکانی و حمیرا سجادی. (۱۳۹۲). خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۰-۱۳۸۷، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ۳۷-۷۰. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1354-fa.html>
- هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۸). ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- همتی، رضا. (۱۳۸۳). عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، ۳۳۶-۳۸۱. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1884-fa.html>
- یکه‌کار، شیرین و حبیب آقابخشی و سید احمد حسینی حاجب‌بکنده. (۱۳۹۸). زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۸ (۳)، ۴۹-۵۹. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2018.11705>
- یکه‌کار، شیرین. (۱۳۹۸). زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان و طراحی مدل مداخله مددکاری اجتماعی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.

سند ملی سلامت زنان مصوب ۱۴۰۴/۸/۲۷